



چیستی حکم حکومتی از منظر فقه سیاسی با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی قدس سره

پدیدآورنده (ها) : مرندی، سیدمحمدرضا؛ مرندی، سیدعلی

علوم سیاسی :: نشریه پژوهش های انقلاب اسلامی :: تابستان ۱۳۹۵ - شماره ۱۷ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۳۷ تا ۱۵۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1310346>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- حکومت و سعادت در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی (ره)
- حرمت مخالفت با حکم حکومتی در فقه سیاسی شیعه
- بررسی اصول حاکم بر قوانین کارآمد از منظر تحلیل اقتصادی حقوق
- نسبت حکم حکومتی با احکام و فتاوی مجتهدین در نظام سیاسی اسلام
- هدف از آفرینش
- مبحث فطرت از دیدگاه امام خمینی (س)
- روش شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی- سیاسی امام خمینی(ره)
- نقد نظریه اقتصاد اسلامی صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی
- از مطلق مشروطه تا مشروطه مطلق (نگاهی به موضع سیاسی آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری در برابر مشروطه)
- فرایند تدوین معرفت شناسی و روش فقه سیاسی شیعه
- مطالعه ی تطبیقی اصول اقتصاد سیاسی امام خمینی (ره) و قانون اساسی
- بررسی تأثیرات آراء اصولی امام خمینی ره بر فقه سیاسی ایشان

عناوین مشابه

- نسبت سنجی حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه الهی، با تاکید بر دیدگاه امام خمینی قدس سره
- ارزیابی طرح‌واره آفرینش از منظر علامه طباطبایی با تاکید بر دیدگاه استاد مصباح یزدی
- معنا و عقلانیت «رجعت» در دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی قدس سره مبتنی بر هستی شناسی و انسان شناسی توحیدی
- بررسی نسبت طینت و اختیار با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی قدس سره
- پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبایی قدس سره
- تبیین و تعریف تصمیمات ولایت فقیه (حکم حکومتی) در حکومت اسلامی از منظر فقه سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- روش دعوت پیامبر (ص) از دیدگاه علامه طباطبایی قدس سره
- مبانی وحدت امت اسلامی از منظر فقه حکومتی با تاکید بر دیدگاه امام خمینی(ره)
- بررسی انتقادی «ازخودبیگانگی فلسفی» از منظر یاسپرس با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی
- جایگاه و مراتب عوالم هستی از دیدگاه علامه طباطبایی (قدس سره)

چیستی حکم حکومتی از منظر فقه سیاسی

با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله

دکتر سید محمد رضا مرندی.^۱

سید علی مرندی.^۲

چکیده

اسلام به عنوان دینی جامع و کامل که همه شئون زندگی انسان را در برمی‌گیرد؛ نمی‌تواند نسبت به سیاست و حکومت - به عنوان بخش مهمی از زندگی اجتماعی انسان - ساکت باشد. از طرف دیگر بررسی جایگاه احکام و دستورهای حکومتی از منظر شرعی مسئله‌ای مهم و قابل پژوهش است؛ و بررسی دیدگاه‌های علما و صاحب‌نظرانی همچون علامه طباطبایی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان معاصر شیعه می‌تواند به گسترش فضای بحث در این زمینه کمک کند.

در این پژوهش، پس از تبیین مفهوم حکم حکومتی و ویژگی‌ها و شرایط آن؛ به بررسی ماهیت و مبانی نظری احکام حکومتی از منظر علامه طباطبایی پرداخته شده است. علامه در ذیل آیه ۵۹ سوره نساء به بیان دلایل لازم‌الاتباع بودن احکام حکومتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پردازد؛ و سپس بر اساس آیه ۱۴۴ سوره آل عمران شئون اجتماعی پیامبر را در عصر غیبت

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی امام صادق علیه‌السلام

Ali.Marandi1369@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۹

به دیگر مسلمین تسری داده؛ و اعتبار صدور احکام حکومتی برای «ولی امر» را تأیید می‌نماید و این احکام را از منظر فقهی معتبر و لازم‌الاجرا می‌داند؛ لیکن معتقد است: احکام حکومتی باید در کنار و مؤید احکام اولیه باشد؛ و نباید به تعطیلی موقت احکام اولیه منجر شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ایشان به «ولایت مطلقه ولی امر» در عرصه غیبت و امکان صدور حکم حکومتی برخلاف حکم اولی شرعی برای حل مشکلات جامعه، قائل نیست.

کلید واژه‌ها

حکم، حکومت، حکم حکومتی، فقه سیاسی، ولایت مطلقه فقیه، علامه طباطبایی

مقدمه

اسلام به عنوان یک دین جامع که برای تمامی شئون زندگی انسان، دارای برنامه است؛ نمی‌تواند نسبت به بخشی مهم از زندگی انسان که همان زندگی اجتماعی و سیاسی اوست؛ بی‌تفاوت و ساکت باشد. به همین دلیل به‌گونه‌ای با سیاست عجین شده که تفکیک این دو از هم ممکن نیست. «اسلام دین سیاست است و این نکته برای هر کسی که کمترین تأملی در احکام سیاسی، حکومتی و اجتماعی اسلام داشته باشد، روشن است. پس هر کس گمان کند دین از سیاست جداست، نه اسلام را شناخته است و نه سیاست را.» (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۳۴)

پس از انقلاب اسلامی در مقاطع مختلف، اندیشمندان - با نظرات و گرایش‌های متفاوت - به بررسی مباحث فقه سیاسی و از جمله، حکم حکومتی پرداختند؛ به خصوص در نیمه دوم دهه شصت شمسی، حکم حکومتی و جایگاه آن در فقه شیعه و قانون اساسی، از بحث‌های مهم روز بود. در همان زمان، این مسئله مطرح شد که آیا حکم حکومتی در طول احکام اولیه شرعی و قانون اساسی است یا در عرض آن؟ و مسائل مختلف حول این موضوع در معرض بحث‌های گوناگون قرار گرفت. هرچند که در آن دوران و پس از آن، بعضاً بحث‌های علمی قربانی هیجانات، عواطف و دل‌بستگی‌های سیاسی می‌گردید؛ لیکن در کنار تبیین‌های ژورنالیستی، بررسی‌های علمی و نقدهای موشکافانه نیز دیده می‌شد که ثمره آن روشن‌تر شدن جایگاه بحث بود. با وجود همه تلاش‌ها در این خصوص، همچنان از پژوهشی مستقل در تبیین نظر علامه طباطبایی درباره «حکم حکومتی»

بی‌بهره بوده‌ایم؛ این نوشتار در حد بضاعت خود درصدد پر کردن این خلأ است. علامه طباطبایی به عنوان یک فقیه، مفسر و فیلسوف بزرگ اسلامی، در تاریخ معاصر ایران و تشیع مطرح است از همین‌رو، بررسی نظر وی در باب حکم حکومتی به عنوان یکی از مسائل مهم فقه سیاسی می‌تواند مهم و راه‌گشا باشد.

معنای لغوی حکم حکومتی:

عبارت «حکم حکومتی» از دو کلمه «حکم» و «حکومت» تشکیل شده است؛ به همین منظور برای فهم معنای آن، ابتدا باید هر کدام از مفردات این عبارت را به صورت جداگانه از نظر لغوی مورد بررسی قرار دهیم:

۱- حکم

حکم در لغت در معانی «فرمانروایی کردن، کشورداری، رهبری، امر، فرمان، دستور، امر کردن، حکم راندن، قانون و قضا و ...» به کار رفته است. (ابن منظور، بی‌تا: ۱۴۴ - ۱۴۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۱؛ ابن اثیر، ۱: ۱۳۹۹: ۴۱۸) «راغب» آن را به «منع کردن و جلوگیری کردن به منظور اصلاح» معنا کرده (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۲۶) و «فیومی» «مطلق منع کردن» را معنای حکم می‌داند؛ (فیومی، ۱۳۴۷: ۱۷) «زبیدی» در «تاج العروس» حکم را به معنای «قضاوت» دانسته است:

«الْحُكْمُ - بِالضَّمِّ - الْقَضَاءُ فِي الشَّيْءِ بَأَنَّهُ كَذَا أَوْ لَيْسَ بِكَذَا» (الزبیدی، ۱۴۲۵: ۱۶، ق، ۱۶۰)

۲- حکومت

حکومت در لغت به معنای «فرمانروایی کردن، فرمان دادن، دولت، دستگاه دولتی، سیاستمداران، حکمرانان، هیئت حاکمه‌ی متشکل از مجموعه افرادی که متصدی شئون مختلف کشور هستند، داوری و ...» آمده است. (معلوف؛ ۱۳۶۴: ۱۴۶) «ابن منظور» در بیان معنای آن می‌نویسد:

«أصل الحكومة رد الرجل عن الظلم» (ابن منظور، بی‌تا: ۱۲: ۱۴) یعنی: معنای اصلی حکومت باز داشتن فرد از ظلم و ستمگری است.

۳- معنای اصطلاحی:

برای بررسی معنای حکم حکومتی به عنوان یک اصطلاح در فقه سیاسی باید ابتدا واژه «حکم» را از

منظر فقیهان تعریف کرده سپس اصطلاح «حکم حکومتی» را به عنوان یک اصطلاح فقهی مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱- حکم

فقیهان تعاریف مختلفی از حکم کرده‌اند که در ذیل به چندی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«صاحب جواهر» در تعریف حکم می‌گوید:

«... اما حکم، عبارت است از فرمان حاکم (نه خداوند متعال) برای اجرای حکم شرعی (تکلیفی) و یا وضعی و یا موضوع حکم تکلیفی یا وضعی در مورد خاص» (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۰، ۱۰۰) «شهید اول» می‌فرماید: «حکم شرعی، عبارت است از خطاب شارع که مربوط به اعمال مکلفان می‌شود، حال به گونه اقتضاء باشد یا تخییر» (شهید اول، ۱: بی تا: ۳۹)

«شهید صدر» می‌نویسد:

«حکم شرعی، تشریحی است که از طرف خدا برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است» (صدر، ۱۳۸۹: ۲۳، ۱۶۱)

۳-۲- حکم حکومتی

حکم حکومتی دستوری است از سوی حاکم برای عمل کردن به یک حکم شرعی تکلیفی و تفاوت آن با فتوا این است که در اجرایی بودن، حکم حاکم در طول احکام شرعی است. (بهرامی، بی تا: ۹۳) امام خمینی در این خصوص می‌گوید:

«باید توجه داشت که فتوا و حکم با یکدیگر متفاوت می‌باشند؛ فتوای مجتهد از مقوله اخبار و طبعاً قابل صدق و کذب است، اما حکم از مقوله انشاء است و احتمال مطابقت یا عدم مطابقت در خود حکم معنا ندارد. هم‌چنین، فتوای مجتهد در حیطه مقلدین خودش نافذ است، اما دایره شمول و نفوذ حکم ایشان، شامل سایر مقلدان و مجتهدان نیز می‌شود.» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

۴- انواع احکام شرعی

آیت‌الله مکارم شیرازی، تقسیم‌بندی احکام به احکام فقهی و احکام حکومتی را امری لازم می‌داند؛ و خود احکام فقهی را نیز به اولی و ثانوی تقسیم می‌کند. حکم اولی زمانی مطرح می‌شود؛ که موضوع

حکم بدون هیچ عارضه‌ای متوجه طبیعت شیء یا فعل مکلف باشد. اما در حکم ثانوی به علت عارضه یا ضرورت و یا مصلحتی حکم اولی لحاظ نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۱، ۵۴۰) در جدول زیر می‌توان تفاوت دو حکم اولیه و ثانویه را مشاهده کرد:

نوع حکم	منبع	ثابت یا متغیر	فردی یا اجتماعی	مرجع تشخیص	شرایط	رویه
اولیه	کتاب و سنت	ثابت	فردی و اجتماعی	فقیه	شرایط عادی	قاعده
ثانویه	عقل	متغیر	فردی و اجتماعی	فقیه	شرایط اضطراری	استثناء

۴ - ۱ - جایگاه حکم حکومتی در انواع احکام شرعی

به طور کلی فرمان‌های جزئی پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) به اعتبار منصب حکومت‌داری، حکم حکومتی است؛ به عبارت دیگر، احکام حکومتی عبارت است از آن دسته از احکام جزئی و اجرایی که از جانب پیامبر اکرم و امامان معصوم (علیهم السلام) در منصب حکومت و به منظور اجرای احکام کلی الهی صادر می‌گردد. (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹: ۱۰۸) حکم حکومتی به پشتوانه مشروعیت اصل حکومت و ولایت و جایگاه ارزشی آن، همه احکام اولی و ثانوی و یا واقعی و ظاهری را در بر می‌گیرد. یعنی مجموعه احکامی که برای حفظ کیان اسلام و نظام سیاسی - اجتماعی مسلمانان مفید و تأثیرگذار است می‌تواند به عنوان اولی یا ثانوی‌اش با تشخیص ولی فقیه در قالب احکام حکومتی جعل و صادر شود و اجرایش بر همگان واجب گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸)

از جمله احکام حکومتی پیامبر می‌توان به خراب کردن مسجد ضرار، قطع درختان یهودیان بنی نضیر، منع ازدواج موقت برای عمار یاسر و سلیمان بن خالد، منع خوردن گوشت حیوانات اهلی برای مدتی و ... نام برد؛ در زمان حضرت علی (علیه السلام) مصادره اموال بعضی از کارگزاران بدون محاکمه، گرفتن زکات از اسب‌ها و منع صراف‌ها و ... از جمله احکام حکومتی دوره حکومت ایشان است. (بهرامی، بی‌تا:

۱ - به عنوان مثال: «روزه واجب است» حکم اولی است و «روزه بر بیمار حرام و باطل است»: حکم ثانوی می‌باشد که به دلیل اضطرار و ضرورت وضع شده است؛ باید توجه داشت که عمده حلال و حرام‌ها و فتاوا به صورت حکم اولی مطرح می‌شوند.

۹۴) در نظر قائلان به نظریه ولایت مطلقه فقیه، این منصب و اختیار صدور این گونه احکام (احکام حکومتی) به استناد ادله ولایت مطلقه فقیه، قابل سرایت به ولی فقیه نیز هست. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۰: ۵۲)

همچنین گفته شده است:

«احکام حکومتی عبارت‌اند از مجموعه دستورها و مقرراتی که بر اساس ضوابط شرعی و عقلی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد.» (کلانتری، ۱۳۷۸: ۱۰۹)

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره معنای حکم حکومتی می‌گوید:

«حکم حکومتی (ولایی)، حکمی جزئی از ناحیه حاکم است که از راه تطبیق قوانین کلی الهی بر مصادیق جزئی آن‌ها به دست می‌آید.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۱، ۵۳۷ - ۵۳۶) همچنین تأکید می‌کند: «احکام ولایی و حکومتی، احکام اجرایی و تنفیذی هستند؛ زیرا این سنخ احکام، مقتضای طبیعی مسئله ولایت می‌باشند و این سنخ از احکام، پیوسته به تشخیص صغریات و موضوعات و تطبیق احکام شرعی بر آن‌ها و تطبیق آن‌ها بر احکام شرعی باز می‌گردند.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۱، ۵۵۱)

۵- ویژگی‌های حکم حکومتی

بنابراین برخی از ویژگی‌های حکم حکومتی را می‌توان به شرح ذیل تبیین کرد:

۱. حکم حکومتی ممکن است در راستای اجرای احکام شرع باشد یا در مقام اداره کشور و اجرای مقررات غیرمنصوص.
۲. حکم حکومتی ممکن است به منظور وضع مقررات و قوانین عرفی صادر شود یا به منظور اجرای آن‌ها. به تعبیر دیگر، حکم حکومتی ممکن است جنبه قانون‌گذاری داشته باشد یا جنبه اجرایی.
۳. حکم حکومتی، همواره حکمی مولوی است.
۴. حکم حکومتی ممکن است حکمی تکلیفی باشد یا وضعی.
۵. حکم حکومتی ممکن است به طور مستقیم و توسط خود حاکم صادر شود یا به طور غیرمستقیم و توسط اشخاص (حقیقی یا حقوقی) دیگر. (نعمت‌اللهی، ۱۳۷۹: ۱۲۹)

۶- حکم حکومتی و نسبت آن با احکام اولیه شرعی

در بررسی نسبت میان احکام اولیه شرعی و احکام حکومتی به دو نوع نگاه بر می‌خوریم: در نگاه اول، احکام حکومتی صرفاً می‌توانند در منطقه مباحات و حوزه‌هایی که شرع مقدس در مورد آن ساکت است اقدام به تشریح کند این نوع مسائل به خصوص در مورد مسائل مستحدثه بسیار شایع است. در نگاه دوم احکام حکومتی خود قسمی از احکام شرعی است که می‌تواند در عرض احکام اولیه شرعی قرار بگیرد و به جهت «مصلحت امت اسلامی» آنان را موقتاً تعطیل کند. مطابق همین دیدگاه است که امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ برای مدتی حج تمتع (واجب) را به جهت مصالح امت اسلامی تعطیل می‌کند.

۶-۱- دو معنای اصطلاحی حکم حکومتی

با توجه به این که پس از انقلاب اسلامی و با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در عرصه رسانه‌ای حکم حکومتی به معنای خاص مصطلح شده و مورد بحث قرار گرفته است باید دقت داشت که دو نوع برداشت از حکم حکومتی مورد نظر است که تفکیک این دو برداشت از حکم حکومتی ضروری است تا سبب اشتباه در درک مفاهیم نگردد:

الف- احکام حکومتی به معنای عام

در این برداشت احکام حکومتی، کلیه دستورهایی که ولی امر به جهت شأن صدور رأی در امور حکومتی و قضایی و در جهت مصالح امت اسلامی وضع می‌کند را شامل می‌شود.

ب- احکام حکومتی به معنای خاص

اما حکم حکومتی به معنای خاص، حکمی است که موقتاً یکی از احکام اولیه شرعی را به جهت مصالح امت اسلامی تعطیل کند بر این مبنا، حکم حکومتی می‌تواند در عرض احکام اولیه اسلامی قرار بگیرد. (این معنا از حکم حکومتی در نیمه دوم دهه شصت در محافل علمی و رسانه‌ای بسیار مورد توجه قرار گرفته شده بود). بنابراین به طور اجمال می‌توان تفاوت‌های دو نوع حکم حکومتی را به صورت زیر به تصویر کشید:

۱- به عنوان مثال قوانین راهنمایی و رانندگی از این قسم است که حاکمیت در جهت مصلحت جامعه این قوانین را وضع نموده است لیکن با قانون شرع نیز تضادی ندارد.

حکم حکومتی	نسبت با حکم اولی	ثبات یا تغییر	مرجع تشخیص	مبنای اجرا	رویه
معنای عام	موافقت	متغیر	ولی امر	مصلحت دائمی جامعه	قاعده
معنای خاص	مخالفت	متغیر	ولی امر	مصلحت موقت جامعه	استثناء

حال می‌توان انواع احکام شرعی را در جدول زیر مقایسه کرد:

نوع حکم	اولیه	ثانویه	حکومتی (معنای عام)	حکومتی (معنای خاص)
منبع حکم	کتاب و سنت	عقل	کتاب و سنت و عقل	عقل
نسبت با حکم اولی	---	مخالفت	موافقت	مخالفت
ثبات یا تغییر	ثابت	متغیر	متغیر	متغیر
فردی یا اجتماعی	فردی و اجتماعی	فردی و اجتماعی	فردی و اجتماعی	اجتماعی
مرجع تشخیص	فقیه	فقیه	ولی امر	ولی امر
شرایط	شرایط عادی	اضطرار	شرایط عادی	مصلحت جامعه اسلامی
رویه	قاعده	استثناء	قاعده	استثناء

۷- حکم حکومتی از نگاه علامه طباطبایی

اینک به بررسی نظر علامه طباطبایی در مورد حکم حکومتی می‌پردازیم:

۷-۱- معنای حکم حکومتی نزد علامه

ایشان قوانین اسلام را به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم کرده و وظیفه وضع قوانین و مقررات متغیر - که برحسب مصالح مختلف، زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند - را بر عهده حاکم یا «ولی‌امر مسلمین» می‌داند. (طباطبایی، بی تا: ۶۹) این احکام و مقررات قابل تغییر یا «اختیارات والی» (طباطبایی، بی تا: ۷۶) و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی، چنین توصیف شده است:

«احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان، اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۶، ۱۸۰)

علامه طباطبایی سپس در بیان تفاوت میان احکام اولیه و احکام حکومتی چنین می‌گوید:

«قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر، ولی مقررات وضعی [احکام حکومتی]، قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است؛ و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد.» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۵) ایشان از «مصلحت» به عنوان مبنای حکم حکومتی نام برده و ضمن ذکر این نکته که مقررات اسلامی به دو نوع ثابت و متغیر تقسیم شده که نوع ثابت آن، اموری غیر قابل تحول بوده و «شریعت اسلامی» نامیده می‌شود،

ایشان در مقام تبیین نوع دوم این مقررات می‌گوید: «نوع دوم، مقرراتی است که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت وقت، وضع و اجرا می‌شود؛ البته چنان که روشن است، این نوع از مقررات در بقاء و زوال خود، تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفاسد، تغییر و تبدیل پیدا می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۱۴)

۷-۲- مبانی نظری قرآنی حکم حکومتی

علامه طباطبایی در تبیین مسائل، روشی قرآن محور دارد و سعی نموده استدلال‌های خود را بر مبنای قرآنی استوار نماید؛ به همین دلیل در این پژوهش نیز سعی گردیده تا مبانی نظری حکم حکومتی با توجه به روش قرآن محور ایشان تبیین گردد، لذا تقریرات ایشان در ذیل آیات قرآن کریم، حول موضوع حکم حکومتی مورد توجه قرار گرفته که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

علامه در تبیین نظر خود در مورد حکم حکومتی به آیه ۵۹ سوره نساء اشاره می‌کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي
شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ
تَأْوِيلًا).

هان ای کسانى که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را- که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده- فرمان ببرید و هرگاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر و سرانجامش نیکوتر است. (نساء، ۵۹)

در آیه فوق، خداوند مؤمنان را به تبعیت از خود، پیامبر و اولی‌الامر فرا خوانده است لیکن باید توجه داشت که «اطاعت از رسول اکرم به یک معنا، اطاعت خداست، چون خدا دستور داده از پیغمبرش اطاعت کنیم.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۷۱) لیکن باید توجه داشت که پیامبر دو وظیفه دارد: یکی وظیفه ابلاغ و تبیین وحی و دیگری وظیفه صدور احکام قضایی و حکومتی؛ که این دو را توأمان انجام می‌دهد.
علامه طباطبایی می‌گوید:

«پیامبر دارای دو مقام و شأن است: ۱. شأن بیان قوانین و احکام الهی؛ ۲. شأن صدور رأی در امور حکومتی و قضایی» (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۴، ۳۸۸) ایشان سپس ادامه می‌دهد: «اطاعت رسول، ناظر به جهت دوم است. سر تکرار امر به اطاعت، همین است، نه آنچه مفسرین بیان کرده‌اند که تکرار برای تأکید است؛ زیرا اگر مقصود، تأکید بود عدم تکرار، آن را بیشتر افاده می‌کند؛ زیرا در آن صورت، وحدت و یگانگی اطاعت خدا و رسولش را بیان می‌داشت.» (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۴، ۳۸۸)

مسئله بعدی آن است که چنانچه مشاهده شد؛ در آیه فوق، امر به اطاعت مطلق خداوند و اطاعت بی‌قید و شرط پیامبر و اولی‌الامر شده است؛ علامه طباطبایی مراد از «امر» در اولی‌الامر را کاری می‌داند که به دین یا دنیای مخاطبین مربوط می‌شود؛ (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۴، ۳۹۱) و معتقد است که تکرار جمله «اطیعوا» در آیه، بیانگر آن است که اطاعت پیامبر و اولی‌الامر از جهتی غیر از جهت اطاعت احکام الهی مطرح است؛ زیرا در آیه‌ی شریفه، در مرحله‌ی اول به اطاعت خداوند امر شده است و اگر منظور از اطاعت پیامبر و اولی‌الامر، اطاعت آن‌ها در احکام الهی باشد، این اطاعت چیزی جز اطاعت خداوند نبوده و نیازی به تکرار امر به اطاعت نمی‌بود. پس می‌توان گفت عبارت «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به یک نوع اطاعت دیگر اشاره دارد و آن اطاعت در امور ولایی و حکومتی است. (خلجی، ۱۳۹۳: ۶۱) چنانکه امام خمینی رحمته نیز همین

تفسیر را از این آیه دارند و می‌گویند:

«منظور از اطاعت پیامبر و امام، اطاعت آن‌ها در احکام الهی نیست؛ زیرا در این صورت، اطاعت خداوند خواهد بود، نه اطاعت ایشان و اگر اطاعت احکام الهی، اطاعت رسول یا امام باشد، لازمه‌اش این است که اگر کسی به قصد اطاعت رسول نماز بخواند، نمازش صحیح باشد و حال آنکه باطل است.» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۷۲ - ۷۱) بنابراین اطاعت از اولی‌الامر، در امور ولایی و حکومتی واجب است.

از طرف دیگر علامه با اشاره به آیه ۱۴۴ سوره آل عمران می‌گوید:

بعد از پیامبر مسلمین ولایت پیامبر در شئون اجتماعی را دارا هستند؛ در این آیه می‌خوانیم:

(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ
مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ
سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)

و نیست محمد ﷺ مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند، اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ پس هر که مرتد شود به خدا ضرری نخواهد رسانید و خود را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک به اعمال شکرگزاران عطا خواهد کرد.

علامه در تبیین این آیه می‌گوید:

«آیه شریفه به دلالت التزام [به] مسلمین ولایت می‌دهد که شئون اجتماعی اسلام را چنان که در زمان رسول اکرم زنده بود به همان نحو زنده نگاه دارند؛ یعنی مقام ولایت، احکام [و] قوانین ثابت دین را که شریعت اسلام نامیده می‌شود و هرگز تغییربردار نیست، اجرا نموده... و برای اداره امور کلیه شئون اجتماعی جامعه اسلامی به نحوی که مصلحت اسلام و مسلمین مقتضی است [می‌داند] احکام و فرامینی که به حسب تغییر مصالح اوقات، قابل تغییر است، صادر نماید.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۶۲)

بنابر این، بر مبنای همین دو آیه فوق و سخنان علامه طباطبایی ذیل آنها، می‌توانیم استدلال کنیم که ایشان احکام حکومتی را معتبر می‌داند؛ احکامی که تابع مصلحت اسلام و مسلمین و شرایط (قابل تغییر) است.

۷-۳- اعتبار فقهی حکم حکومتی

بعد از بررسی مبانی نظری احکام حکومتی اینک به تبیین اعتبار فقهی احکام حکومتی نزد علامه طباطبایی می‌پردازیم؛ ایشان معتقد است «در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا بیاورد؛ مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۶۴) بنابراین از نظر علامه نه تنها احکام حکومتی معتبر می‌باشد بلکه از نظر فقهی تبعیت از آن‌ها نیز واجب است.

۷-۴- متولی صدور حکم حکومتی

چنانچه بحث شد در دوران حضور، معصوم متولی صدور احکام حکومتی پیامبر و ائمه اطهار است و همچنین مطابق «عقیده اختصاصی‌ای که شیعه دارد این نیست که در صورت غیبت امام (علیه السلام) - مانند عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم - جامعه اسلامی بی سرپرست مانده، مانند گله بی شبان متفرق شده، با سرگردانی به سر برند، زیرا ما دلایلی به ثبوت اصل مقام داشتیم و دلایلی به انتصاب اشخاصی برای این مقام و البته شخص، غیر مقام است و در نتیجه نبودن یا از میان رفتن شخص، مقام از بین نمی‌رود و چگونه متصور است که روزی این مقام به علل و عواملی الغا شود و حال آن‌که این مقام از راه پایه‌گذاری فطرت اسلامی به ثبوت رسیده است و الغای آن الغای فطرت است و الغای فطرت، الغای اصل اسلامیت است ... حکم فطرت به لزوم وجود مقام ولایت در هر جامعه‌ای بر اساس حفظ مصالح عالیله جامعه مبتنی است. اسلام نیز پا به پای فطرت پیش می‌رود.» (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱، ۱۷۶ - ۱۷۴) بنابراین مشخص می‌شود که منصب ولایت که حق صدور احکام حکومتی را دارد در عصر غیبت نیز پا بر جاست.

در باب این که در عصر غیبت معصوم، چه کسی ولی امر است و می‌تواند حکم حکومتی بدهد؛

علامه در مقاله «ولایت و زعامت»^۱ می‌گوید:

«آیا ولایت از آن «همه مسلمین» است؟ یا «عدول مسلمین»؟ یا متعلق است به «فقیه»؟ ... این‌ها مسائلی است که از طرز بحث فعلی ما بیرون است و در فقه باید حل شود.» (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱، ۱۶۴)

بنابراین علامه در این مقاله به این مسئله که «متصدی امر ولایت چه کسی می‌باشد؟» ورود نمی‌کند؛ لیکن شقوق مختلف قضیه را ذکر می‌کند که تا حدودی بحث را روشن می‌کند؛ ایشان سه حالت برای قضیه قائل است:

فرض اول؛ مسلمین: کلیه مسلمین هر کسی ولایت می‌تواند عهده‌دار امر «ولایت» باشند بنابراین در این فرض شرط عهده‌دار شدن امر ولایت «اسلام» است.
فرض دوم؛ عدول مسلمین: در فرض دوم صرفاً مسلمانان عادل می‌توانند امر «ولایت» را در عصر غیبت بر عهده بگیرند به عبارت دیگر علاوه بر «اسلام»، «عدالت» نیز شرط عهده‌داری منصب «ولایت» است.

فرض سوم؛ فقها: در این فرض ولی باید «فقیه» باشد. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱، ۱۶۴)

ایشان دو شرط «اعلمیت» و «جامعیت علمی» را نیز در ولایت فقیه قابل بحث می‌داند:

۱. اعلمیت: تصدی منصب ولایت توسط فقیه «آیا متعلق به هر فقیه است - که در صورت تعدد و کثرت هر کدام از آن‌ها به هر اندازه اقتدار پیدا کند تصرفاتش نافذ و غیرقابل نقض می‌باشد؟ - یا متعلق است به فقیه اعلم؟»

۲. جامعیت علمی: آیا فقیه‌ی که منصب ولایت را بر عهده می‌گیرد باید «بر همه علوم دینی در اصول و فروع و اخلاق مجهز باشد» و یا تسلط بر فروع دین، کافی است؟ (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱، ۱۶۴)

به هر حال هیچ‌کدام از این فرض‌ها تضادی با نظریه «ولایت فقیه» ندارد؛ چه آن که در فرض اول «اسلام» شرط تصدی مقام ولایت قرار گرفته است و در فرض دوم «عدالت» نیز شرط شده و در فرض سوم «فقاہت» نیز به آن اضافه گشته است؛ که هر سه شرط یعنی «اسلام»، «عدالت» و «فقاہت» در نظریه ولایت فقیه شرط تصدی مقام ولایت است بنابراین می‌توان گفت در هر سه

۱ - این مقاله در کتاب «بررسی‌های اسلامی» از صفحه ۱۵۳ تا ۱۷۸ آورده شده است.

فرض مطرح شده بالا «ولایت فقیه عادل» مشروع است؛ البته باید توجه داشت که از این سخن، هر چند صحت تصدی منصب ولایت، توسط فقیه معلوم می‌گردد؛ لیکن انحصار تصدی مقام ولایت توسط فقیه مستفاد نمی‌شود. گرچه برخی به استناد سخنان علامه گفته‌اند: «در این که چه کسی باید حکومت کند و چرا باید از وی اطاعت شود؟ مرحوم علامه به قانون طبیعی تمسک جسته معتقد است انسان فطرتاً به دنبال آگاه‌ترین، بهترین و عادل‌ترین فرد است که در اسلام در زمان غیبت، فقیه است. ایشان در اثبات چنین امری از شیوه فقهی مبنی بر تفویض امر ولایت از بالا استفاده نکرده بلکه استدلالی عقلی و فلسفی دارد» (زهرایی، ۱۳۷۷: ۸۹) چنانچه برخی دیگر نیز ادعا کرده‌اند: «علامه در جواب این سؤال که آیا دین اسلام شخصی را برای تصدی این مقام معرفی کرده است؟ می‌فرماید: بلی شیعه با دلایل متقین اثبات می‌کند که پیامبر علی (علیه السلام) را برای این مقام مشخص کرده است، سپس بیان می‌کند در زمان غیبت هم اسلام ولایت را لغو نکرده است و فقهای بزرگ در عصر غیبت فقیه جامع‌الشرایط را نایب امام می‌دانند». (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۱۸) لیکن با وجود این ادعاها دلیلی مستند، مکتوب و صریح مبنی بر دلالت به انحصار امر ولایت در فقیه داشته باشد در نوشته‌های مدعیان یافت نشد.

۷-۵- شروط لازم در صدور حکم حکومتی

علامه معتقد است که «طرز حکومت‌های اسلامی را در هر عصر با در نظر گرفتن سه ماده ثابت شرع اسلام باید تعیین نمود:

۱. مسلمین تا آخرین حد ممکن باید در اتحاد و اتفاق بکوشند؛
۲. حفظ مصلحت اسلام و مسلمین برای همه واجب است؛
۳. مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و بس، نه مرزهای طبیعی یا قراردادی.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱،

(۱۷۷)

طبق نظر علامه، احکام حکومتی باید با شریعت در موافقت باشد. «مسئله مهمی که اینجاست و هرگز مقام ولایت و کرسی حکومت اسلامی به هر شکل به اداره امور مسلمین بپردازد نمی‌تواند از آن تخطی نموده، قدمی فراتر گذارد، این است که در جامعه اسلامی سیرت و سنت رسول اکرم باید اجرا شود و روش ولایت چند ساله آن حضرت معمول گردد، زیرا نظر به این که اصل مسئله ولایت - چنان که گذشت - در جامعه اسلامی جنبه ثابت دارد و به همین جهت جزء شریعت است، از جهت اصل ثبوت و کیفیت آن نیازمند به حکم خدا می‌باشد و خدای متعال سیرت آن حضرت را به منطوق آیات کثیره قرآنی پسندیده و امضا نموده است و نسبت به مسلمین به بیشتر از اینکه از روش رسول

اکرم تبعیت کنند اذن نداده، چنان که می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب، ۲۱) همانا پیغمبر خدا برای شما مقتدایی نیکوست. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۷۷) مطابق با همین مسئله علامه برای احکام حکومتی شروطی نیز قائل است که در ادامه بحث می‌گردد:

الف) نفی امتیازات طبقاتی: «در اسلام امتیازی جز تقوا نیست و همه امتیازات طبقاتی ملغاً می‌باشد؛ در عین حال که طبقات مختلف اجتماع مانند رئیس و مرئوس خادم و مخدوم کارگر و کارفرما، مرد و زن محفوظ است، همه با هم برابرند و هیچ‌گونه پس و پیشی در کار نیست. تنها خداست که بی‌چون و چرا باید در برابر بزرگی او کرنش کرد، سر فرود آورد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴) بگو ای اهل کتاب بیایید کلمه‌ای را که میانه ما و شماست بپذیرید که به جز خدا را نپرستیم و کسی را با او شریک نکنیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا به خدایی نگیرید، پس اگر پشت کردند بگویند: گواه باشید که ما گردن نهادگانیم. «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات، ۱۳) ای مردم! ما شما را از مرد و زن بیافریدیم و جماعت‌ها و قبیله‌هایتان کردیم تا همدیگر را بشناسید (ورنه گرامی‌ترین شما نزد خدای پرهیزگارترین شماست. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۷۸)

ب) برابری همه در برابر احکام حکومتی: نکته دوم در احکام حکومتی از منظر علامه «استثناء ناپذیری» احکام حکومتی و «برابری همه در مقابل قانون» است چنانچه می‌فرماید:

«مردم در برابر قانون مساوات کامل داشته و در اجرای مقررات کمترین استثنایی در کار نیست: «لَيْسَ بِيَأْمَانِيكُمْ وَ لا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْملُ سُوءاً يُجْزَ بِهِ». (نساء، ۱۲۳) نه به آرزوی شماست و نه به آرزوی اهل کتاب، هر آن کس کار بد کند کیفر آن را خواهد دید.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۷۸)

ج) مشورت‌پذیری در صدور احکام حکومتی: «احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا

عَزَمْتُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». (آل عمران، ۱۵۹) با آن‌ها در کار (جنگ) مشورت کن و چون مصمم شدی به خدا توکل کن. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۷۸)

۶-۷- حکم حکومتی و نسبت آن با احکام اولیه شرعی

چنانچه بیان شد در مورد نسبت میان احکام حکومتی و احکام اولیه شرعی نظرات گوناگونی وجود دارد برخی مانند امام خمینی رحمته الله علیه قائل به آن هستند که احکام حکومتی می‌توانند موقتاً احکام اولیه شرعی را تعطیل کنند و در عرض قوانین اولیه مطرح شوند اما چنانچه در ادامه می‌آید به نظر می‌رسد علامه طباطبایی معتقد است که احکام حکومتی نمی‌توانند در عرض احکام اولیه قرار بگیرند و به همین دلیل بیان می‌دارد: «ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۶، ۱۸۰) و همچنین در جای دیگری وظیفه ولی امر را آن می‌داند که «احکام [و] قوانین ثابت دین را که شریعت اسلام نامیده می‌شود و هرگز تغییربردار نیست، اجرا نماید» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۶۲) با توجه به این که علامه در وصف قوانین شریعت می‌گوید: «هرگز تغییربردار نیست» به نظر می‌رسد که ایشان معتقد است که احکام حکومتی نمی‌توانند در عرض احکام اولیه اسلامی قرار بگیرند؛ که این مسئله خود سبب مشکلات عدیده‌ای در امر حکومت‌داری خصوصاً در عصر حاضر گردیده؛ لیکن راه‌حلی که تا حدودی برخی از مسائل حکومتی را به صورت حداقلی حل می‌کند؛ رجوع به «باب تزاحم» و احکام ثانویه است. به این معنا که با ایجاد اضطرار، می‌توان احکام اولیه اسلامی تا حد رفع اضطرار به صورت موقت تعطیل نمود.

نتیجه‌گیری

با توجه به تفکیک دو مفهوم عام و خاص از حکم حکومتی می‌توان گفت که علامه طباطبایی احکام حکومتی به معنای عام را معتبر و لازم‌الاجرا می‌داند و آن را مستند به آیات قرآنی می‌کند و به همین جهت ایشان به آیه ۵۹ سوره نساء و ۱۴۴ سوره آل عمران اشاره می‌کند؛ و معتقد است شئون اجتماعی ولایت پیامبر در عصر غیبت به خود مسلمین واگذار شده لذا حاکم می‌تواند به صدور رأی در امور حکومتی و قضایی بپردازد و احکام وی در این حوزه معتبر و لازم‌الاجرا است علامه تأکید دارد که «ولی امر» می‌تواند و بلکه باید در جهت مصالح اسلام و مسلمین به وضع قوانین اقدام نماید تا امور حاکمیتی پیش‌برده این قوانین با توجه به شرایط و الزامات روز قابل تغییر است لیکن باید در حیطة شرع مقدس باشد.

علامه طباطبایی به حکومت اسلامی، اعتبار حکم حکومتی (به معنای عام) و مشروعیت ولایت فقیه اعتقاد دارد هر چند منطقیاً تصدی مقام ولایت توسط فقیه ارجح است لیکن اثبات آن که از منظر علامه، تصدی مقام ولایت (به معنای حکومت) در انحصار فقیه باشد امری صعب به نظر می‌رسد. همچنین باید تأکید داشت که علامه طباطبایی هر چند صریحاً در مخالفت با احکام حکومتی به معنای خاص آن سخنی نگفته است اما با توجه به جمیع جهات و برخی از مستندات ارائه شده در این پژوهش به نظر می‌رسد که ایشان معتقد است که احکام حکومتی باید در موافقت با احکام اولیه شرعی باشند.

بنابراین می‌توان گفت علامه طباطبایی به حکومت اسلامی و مشروعیت تصدی منصب ولایت در عصر غیبت توسط فقیه (ولایت فقیه) تأکید دارد؛ لیکن منحصر بودن این منصب در نزد فقیه از جانب ایشان قابل اثبات نیست. از طرف دیگر علامه احکام حکومتی (به معنای عام) را صریحاً لازم‌الاجرا می‌داند؛ لیکن اثبات این که ایشان به احکام حکومتی به معنای خاص آن اعتقاد داشته باشد؛ هر چند محال نیست؛ اما دور از ذهن می‌رسد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، محمد، (۱۳۹۹)، *النهایی فی غریب الحدیث و الآثار*، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن منظور، محمد، بیتا، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر.
۵. الزبیدی، مرتضی، (۱۴۲۵ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۶، بیروت: دار الفکر.
۶. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۶)، *الاجتهاد والتقلید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____، (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، ج ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____، (۱۳۹۰)، *ولایت‌فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۴.
۹. جمعی از محققین مرکز اطلاعات و مدارک رسمی (۱۳۸۹)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، **ولایت‌فقیه: ولایت، فقهت و عدالت**، قم: اسراء.
۱۱. خلجی، حسن رضا، (۱۳۹۳)، **نگرشی فقهی بر مبانی صدور حکم حکومتی**، فصلنامه حکومت اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۷۳)، پاییز.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، (۱۳۶۲)، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: المکتبی المرتضویه.
۱۳. زهرایی، مصطفی، (۱۳۷۷)، **اندیشه سیاسی علامه طباطبایی**، فصلنامه علوم سیاسی، شماره اول، تابستان.
۱۴. شهید اول، محمدبن‌مکی‌العاملی، (بی‌تا)، **تحقیق السید عبدالهادی‌الحکیم**، القواعد و الفوائد، ج ۱، قم: مکتبه المفید.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۳۸۹)، **الدروس فی علم الاصول**، قم: بوستان کتاب.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۵)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۷. _____، (۱۳۷۳)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. _____، (۱۳۸۹)، **به اهتمام: محمد بدیعی، معنویت تشیع**، قم: نشر شرکت سهامی انتشار.
۱۹. _____، (بی‌تا)، **فرازهایی از اسلام**، جمع آوری و تنظیم: سیدمهدی آیت‌اللهی، تهران: انتشارات جهان آراء.
۲۰. _____، (۱۳۸۸)، **گردآورنده: سید هادی خسرو شاهی، بررسی‌های اسلامی**، قم: بوستان کتاب.
۲۱. عبداللهی، مهدی (۱۳۹۱)، **ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبایی**، مجله پیام، شماره ۱۱۲.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۴۷)، **المصباح المنیر**، مطبوعات محمدعلی صبیح.
۲۳. کلانتری، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، **حکم ثانوی در تشریح اسلامی**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول.
۲۴. معلوف؛ لويس (۱۳۶۴)، **المنجد فی اللغة و الاعلام**؛ انتشارات اسماعیلیان.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ ق)، **انوار الفقاهه**، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ دوم، ج اول.

۲۶. ملک افضلی اردکانی، محسن، حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶۲.
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۰، تهران: المکتبه الاسلامیه، چ ۶.
۲۸. نعمت‌اللهی، اسماعیل (۱۳۷۹)، گستره حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی^{علیه‌السلام}، فصلنامه قبسات، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۱۵ و ۱۶.

